

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۴ جون ۲۰۱۱

بررسی "غزوات" محمد

۲

قرآن - محمد و کشتار دشمنان شخصی اش

ابن اسحق گفت: وقتی که جنگ احزاب و ماجرای بنی قریظه به پایان رسید (از حمله محمد و دار و دسته اش به قبایل یهودی نشین و کشتار بیر حمانه شان در بخش‌های بعدی صحبت خواهیم نمود) مسأله سلام بن ابی الحقیق یهودی که با فر نام (ابو رافع) از او یاد می شد در ارتباط کسانی که قبایل مختلف را علیه پیامبر متحد کرده بودند به اذ هان آمد. اوس (یکی از قبایل مدینه) کعب بن اشرف را قبل از احد به دلیل دشمنی که با پیامبر داشت کشته بودند. بنا برین خزرچ از پیامبر اجازه خواست که سلام را که در خیبر بود بکشد و این اجازه به آن‌ها داده شد. ابن اسحق از محمد بن مسلم بن شهاب الزهري روایت کرده است: عبدالله بن کعب بن مالک گفت: یکی از کار های که خدا برای رسولش کرد این بود که این دو قبیله انصار (اوس و خزرچ) با یکدیگر همچون دو اسپ دونده رقابت کردند. هر گاه اوس کاری به نفع پیامبر می کرد خزرچ می گفت: آنها نباید این بر تری را از مادر چشم پیامبر و در مقابل اسلام داشته باشند. و آنها آرام نمی گرفتند مگر اینکه کاری مشابه را برای پیامبر انجام می دادند. اگر خزرچ نیز کاری میکرد اوس دقیقاً همان کار را تکرار می کرد و وقتیکه محمد اجازه کشتن سلام را داد پنج مرد از بنی سلیمان خزرچ به نزد او رفتند: عبدالله بن عتیک - مسعود بن سنان - عبدالله بن انیس - ابو قناده الحارث بن ربیع - و خزاعی بن اسود یکی از هم پیمانان اسلام. وقتی که آنها رفتند پیامبر عبدالله بن عتیک را به عنوان رهبر آن‌ها انتخاب کرد و بر آنها کشتن زنان و کودکان را ممنوع کرد. وقتی آن‌ها به خیبر رفتند و به خانه سلام در شب

نزدیک شدند همه در های آن مسکن را بر روی ساکنینش قفل کردند. سلام در طبقه بالائی خانه‌اش بود که نرد بانی به دیوار آن تکیه داده شده بود. آن‌ها از نرد بان بالا رفتند و در مقابل در خانه او ایستادند. زن او از خانه بیرون آمد و پرسید که آن‌ها کی هستند؟ آن‌ها گفتند که اعرابی در جستجوی توشه ای برای راه هستند. او گفت: شوهرش در خانه است و آن‌ها می‌توانند وارد شوند. وقتی وارد شدیم در اتاق را بر روی او و بر روی خود مان قفل کردیم زیرا هراس داشتیم که میان ما و یا او و یا شوهرش اتفاقی بیافتد. زن او جیغ زد و اینگونه در مورد حضور ما هشدار داد. پس ما به سمت او وقتی که در **بستر خوابیده بود** با **شمشیر های** خود نوبدیم تنها چیزی که در آن تاریکی شب ما را یاری کرد سفیدی او بود که همچو بالشی مصری می‌درخشید. وقتی که زنش جعب کشید یکی از **ما شمشیرش را برای کشتن او از نیام بر آورد** اما به یاد فرمان پیامبر افتاد که حق نداشتیم زنان را بکشیم پس دستش را کشید و الی ما به زندگی او در آن شب پایان می‌دادیم. وقتی که **ما با شمشیران به او حمله کردیم عبدالله بن انیس شمشیر را در شکم او فرو کرد** و تا اینکه شمشیرش کاملاً داخل بدن او شد و او می‌گفت: قطنی قطنی (کافی است کافی است) از خانه خارج شدیم. عبدالله بن عتیک که دید ضعیفی داشت از نرد بان افتاد و دستش به سختی زخم بر داشت پس ما او را حمل کردیم و بردیم تا اینکه به یکی از جوی های آب آن‌ها رسیدیم و داخل آن شدیم. مردم چراغ های شانرا روشن کردند و در جست و جوی ما در تمام جهات رفتند تا اینکه از یافتن ما مأیوس شدند و در کنار رئیس خود که در حال مرگ بود باز گشتند. ما از یکدیگر پرسیدیم که چگونه می‌توانیم از **مرگ دشمن خدا** اطمینان داشته باشیم؟؟ پس یکی از ما داو طلب شد که برود او را ببیند. او رفت و با مردم همراه شد بعداً او به ما گفت:

دیدم که زنش و یهودیان در کنارش بودند زنش چراغی در دست داشت و آنرا در مقابل صورت شوهرش گرفته بود و می‌گفت: به خدا من اطمینان دارم که صدای عبدالله بن عتیک را شنیدم. بعد فکر کردم که اشتباه می‌کنم. بن عتیک چگونه می‌تواند در این منطقه بوده باشد؟ بعد زنش در حالیکه در صورت او نگاه می‌کرد گفت: به خدای یهودیان که او مرده است. من هر گز کلماتی شیرین‌تر از این کلمات نشنیده بودم. بعداً ما نزد پیامبر برگشتیم و به او گفتیم که: **دشمن خدا را کشته ایم.**

هر کدام از ما با یکدیگر در مقابل پیامبر پیرامون اینکه چه کسی او را کشته است ستیز می‌کردیم. **پیامبر خواست که شمشیر های ما را ببیند** پس ما شمشیر های خود را از نیام کشیدیم پیامبر گفت: این شمشیر عبدالله ابن انیس است **که او را کشته است** زیرا من می‌توانم آثار غذا را بر روی آن ببینم. دستور **محمد پیامبر صلح و حبیب خدا** اجراء

شد و شخص دیگری در ردیف انتقام جوئی های محمد به شکل فجیعانه آن از بین رفت و آن‌ها بدون اینکه ازین ترور ها شر مساری داشته باشند و خجالت بکشند آنها را به عنوان جشن های پیروزی اسلام گرامی هم می دارند. ترور و جنایت جز لا ینفک اسلام ناب محمدی است. این داستانها قتل افراد و کشتار بیر حمانه یهودیان و حمله به قراء و قصبات شان و ترور اشخاص دشمنان شخصی محمد توسط آدم‌های مهم در حملات بعدی دوام می نماید و تمام این اتفاقات بدون هیچ مشکلی در نظر بن هشام به گونه طبیعی و عادی جزئی از جریان پیشرفت اسلام به شمار می‌رود

ادامه دارد

منابع :

۱- سیرت رسول الله فارسی جلد دوم ص ۷۶۶

۲- سیرت رسول الله عربی - جزء دوم

Siratu'l Rrasul .vs.714-715 Alfred Guilam